خبر

«زیر سایه بلوط» برگزیده بلغارستان

بخش فرهنگی – فیلم کوتاه «زیر سایه بلوط» به کارگردانی حسین الهیاری موفق به کسب جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه بلغارستان شد.

به گزارش ایسنا، فیلم کوتاه «زیر سایه بلوط» به نویسندگی، تهیه و کارگردانی حسین الهیاری در اولین حضور بین‌المللی خود، موفق به کسب جایزه ویژه هیئت داوران بیست و دومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه «IN THE PALACE» بلغارستان شد.

این رویداد سینمایی سال ۲۰۰۳ تأسیس و به یک رویداد بین‌المللی شناخته‌شده برای بیان هنرمندان جوان و متخصصان حرفه‌ای تبدیل شد. این جشنواره، موردتأیید آکادمی اسکار و جشنواره گویا اسپانیاست.

در بیانیه هیات داوران برای تقدیر از فیلم کوتاه «زیر سایه بلوط» آمده است: «این فیلم از طریق جلوه‌های بصری قدرتمند و فضای وهم‌آلود، تنش‌های جهانی خانواده و میراث را به تصویر می‌کشد و جنبه‌های شخصی آن را عمیقاً طنین‌انداز می‌کند. «زیر سایه بلوط» تجربه‌ای حسی و همه‌جانبه را تداعی و از نمادهای قوی برای روایت تمثیلی از استقامت، فداکاری و پیوندهای ناگفته بین نسل‌ها استفاده می‌کند.»

این جشنواره از ۲۸ ژوئن تا ۵ ژوئیه ۲۰۲۵ (۷ تا ۱۴ تیرماه ۱۴۰۴) در بلغارستان برگزار شد.

«زیر سایه بلوط» پیش‌ازاین، موفق به کسب جایزه بهترین فیلم، بهترین فیلمنامه و بهترین صداگذاری در بخش ملی چهل و یکمین دوره جشنواره فیلم کوتاه تهران و جایزه تجلی اراده ملی در چهل و سومین دوره جشنواره فجر شده است.

امین شعرباف، فتح‌الله طاهری، یوسف صفری بختیاری، مرتضی علیدادی، سپاس رضایی، سیما صادقی و پرهام غلاملو در این فیلم کوتاه ایفای نقش کرده‌اند و پخش بین‌الملل اثر، برعهده کمپانی سینه‌راما به مدیریت نشاط باقری است.

عوامل اصلی «زیر سایه بلوط» عبارتند از: نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان: حسین الهیاری، مدیر فیلمبرداری: محمد خمیس آبادی، تدوین: مجتبی اسماعیل‌زاده بلوچ، مدیر تولید: آرش صالحی، طراحی و ترکیب صدا: رضا گدازگر، موسیقی: نادر مشایخی، بهزاد وحیدزاده، جلوه‌های ویژه: مصطفی مطوری، طراح گریم: شهرام خلج، طراح لباس: نیاز حمیدی، طراح صحنه: مرضیه محمدی حاجی، جلوه‌های ویژه میدانی: مجید حیدری، دستیار اول کارگردان: مسعود بیگلری، اصلاح رنگ: محمد سخنور، تیزر: سیروان اسماعیلی و مشاور رسانه‌ای: علی کشاورز.

سریال زنانه «شکوفه وحشی» با حدود ۳۰ دوبلور آماده شد

بخش فرهنگی – سریال «شکوفه وحشی» با گویندگی ۲۹ نفر از گویندگان گفتار فیلم در واحد دوبلاژ اداره کل تامین و رسانه بین الملل سیما دوبله شد.

به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی سیما، این سریال در گونه درام محصول چین در سال ۲۰۲۲ قرار است از شبکه تهران پخش شود.

مدیر دوبله این سریال امیر حکیمی و صدابردار آن بهزاد توکلی است. شیلا آژیر، ارغوان افراسیاب، مهرخ افضلی، دانیال الیاسی، آرزو امیربدری، محمد بهاریان، محمد تنهایی، محمدرضا حسینیان، شراره حضرتی، حسین سرآبادانی، لادن سلطان پناه، ابوالفضل شاه بهرامی، فاطمه شعشعانی، پریا شفیعیان، خشایار شمشیرگران، محمد صادقیان، سحر صحامیان، بهروز علی محمدی، میلاد فتوحی، پویا فهیمی، امیرصالح کسروی، مریم معینیان، علی منانی، علی همت مومیوند، نیما نکویی فرد، حسین نورعلی، رزیتا یاراحمدی، نازنین یاری و امیر حکیمی صداپیشه های این اثر بوده اند.

داستان سریال درباره شائو بانکس، زنی چینی است که در دهه ۱۹۹۰ با عبور از موانع بسیار توانست به صنعت فولاد که صنعتی مردانه است وارد شود و برای خود جایگاهی به دست آورد.

پیشرفت‌های چشم‌گیر جوامع، در تمام زمینه‌های مادّی و معنوی، همواره همان اندازه که در گرو تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و تحسین برانگیز مردان این جوامع بوده، مرهون چنین پیشرفت‌هایی از سوی زنان این جوامع نیز بوده است. به طوری که نمی‌توان جامعه‌ی پیشرفته ای را بدون پشتوانه ی تلاش پرامید زنان آن به یاد آورد.

سریال «شکوفه وحشی» نشان می دهد که چگونه یک زن از دیار و کشور چین، می‌تواند علیرغم تمام موانعی که سر راهش قرار دارد، به موفقیت در کاری که به آن اشتیاق دارد دست یابد و به اندازه‌ی همین سماجت تحسین برانگیز در راه هدفش، چقدر می‌تواند به پیشرفت صنایعی که به آن مشتاق است یاری برساند و بنابراین، در توسعهی کشورش در زمینه‌ی این صنایع یاری رسان باشد.

واحد جستجوی اداره کل تامین و رسانه بین‌الملل، مسئولیت رصد این اثر را بر عهده داشته و پس از طی مراحل تایید و تخصیص، نسخه اصلی را تهیه و تأمین کرده و اکنون پس از طی شدن روندهای ترجمه، ویراستاری و سپس دوبله، قرار است پس از آماده سازی از شبکه‌ی تهران، برای مخاطبان پخش شود.

«فلسفه اپیکوری» در گفت‌وگو با مجتبی پردل

فلسفه‌ای برای رسیدن به آرامش روان

رضا دستجردی

فلسفه اپیکوری تلاش می‌کند انسان‌ها را از ترس‌ها و اضطراب‌هایی مثل ترس از مرگ و خدایان خلاص کند. اپیکور به دنبال آرامش ذهنی (آتاراکسیا) است و معتقد بود لذت عقلانی و دوری از درد، کلید خوشبختی است.

«فلسفه اپیکوری» به‌قلم کاترین ویلسون استاد بازنشسته دانشگاه یورک و ترجمه مجتبی پردل از تازه‌های نشر ثالث است. فلسفه اپیکوری را معمولاً با دیدگاهی بی‌غمانه به زندگی و جست‌وجوی لذت در پیوند می‌دانند، به‌ویژه لذت‌های خوان و خوراک. با این همه، اپیکوریسم نظام فلسفی پیچیده و متمایزی بود که بر سادگی و میانه‌روی تأکید می‌نهاد و طبیعت را برساخته اتم و خلأ می‌دانست. فلسفه اپیکوری مکتبی اندیشگانی است که مُرده‌ریگ آن امروزه نیز همچنان طنین‌افکن است. در «فلسفه اپیکوری»، کاترین ویلسون که یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران درباره فلسفهٔ اپیکوری است، اندیشه‌های کلیدی این مکتب را روشن داشته، آن‌ها را با اندیشه‌های مکتب‌های رقیب یعنی رواقیگری و اخلاق کانتی هم‌سنجی می‌کند، و به پی‌جویی تأثیرشان بر رویش و بالش تفکر علمی و سیاسی، از لاک و نیوتن و گالیله گرفته تا روسو، مارکس، بنتام و میل می‌پردازد. ویلسون درباره اتخاذ و تعدیل بن‌مایه‌های اندیشه اپیکوری در علم، اخلاقیات و دانش سیاسی از سده هفدهم بدین سو بحث می‌کند و اهمیت فلسفه اپیکوری را در زمینه‌های گوناگون زندگی مدرن امروزی آشکار می‌سازد. از رهگذر این بررسی‌ها، کتاب حاضر درکی از تأثیر فلسفه اپیکوری و اندیشه‌های آن بر تفکر فلسفی در گذر سده‌ها برای خوانندگان فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد چه سان پیام اپیکوری «میانه‌روی متمدنانه» امروزه نیز همچنان مطرح است. آنچه از نظر می‌گذرد، ماحصل گفت‌وگوی ایبنا با مجتبی پردل است که از وی پیش‌تر، آثاری چون «فهم جانوران»، «مقدمه‌ای بر فلسفه»، «معنای زندگی و فلاسفه بزرگ» و نظایر آن به چاپ رسیده است.

◆ در ابتدای کتاب، میان معانی اپیکوریسم خلط‌هایی صورت می‌گیرد، از جمله خطاکاران در مقابل انسان‌های رهایی‌بخش. نهایتاً تعریف صحیح اپیکوریسم کدام است؟

اپیکور به‌عنوان یک عامل «رهایی‌بخش فکری» شناخته می‌شود، چون فلسفه‌اش تلاش می‌کند انسان‌ها را از ترس‌ها و اضطراب‌هایی مثل ترس از مرگ و خدایان خلاص کند. اپیکور به دنبال آرامش ذهنی (آتاراکسیا) است و معتقد بود لذت عقلانی و دوری از درد، کلید خوشبختی است، این یعنی فلسفه‌اش می‌تواند آدم‌ها را از دغدغه‌های بی‌جهت رها کند. از طرف دیگر، در افواه عمومی، اپیکور به «لذت‌طلب» بودن شهرت پیدا کرده؛ چون خیلی‌ها فلسفه او را صرفاً معادل پی‌گرفتن لذت‌های فوری و جسمانی می‌دانند، که البته برداشت اشتباهی است. اپیکور خود بر لذت‌های ساده، طبیعی و عقلانی، نه لذت‌های افراطی و زودگذر تأکید داشت.

◆ جان استوارت میل، نخست در کتاب «فایده‌گرایی»، میان اپیکوریسم با خوک‌صفتی پیوندی دیرینه می‌یابد، بعد اپیکوریسم را تنها پایه فلسفی استوار برای اصلاح اجتماع به شمار می‌آورد. نهایتاً از نگاه جان استوارت میل چه می‌فهمیم؟

ارتباط اصلی این دو متفکر در این است که هر دو فلسفه در اصل بر اهمیت خوشی و کاهش رنج تأکید دارند و میل تا حدی می‌تواند به عنوان توسعه‌دهنده و مدرن‌ترکننده ایده‌های اپیکوری درباره خوشی و اخلاق دیده شود، البته در بستر اجتماعی و سیاسی متفاوت. شباهت‌ها و ارتباط‌ها: ۱. تمرکز بر لذت و خوشی: هر دو فلسفه، محور اخلاق را حول مفهوم «لذت» و «خوشی» می‌چرخانند. اپیکور لذت را هدف نهایی زندگی می‌دانست، و میل هم بر اساس فایده‌گرایی می‌گفت که باید بیشترین خوشی برای بیشترین افراد فراهم شود. ۲. کاهش رنج و درد: اپیکور تأکید داشت که هدف اصلی، رسیدن به زندگی بدون درد و اضطراب است، و میل نیز در فایده‌گرایی خود، رنج کمتر و خوشی بیشتر را معیار خوبی و بدی می‌دانست. ۳. رویکرد عقلانی به لذت: اپیکور لذت را به‌عنوان چیزی که باید با عقل و دوراندیشی به دست آید می‌دید، نه صرفاً پیروی از لذت‌های آنی. جان استوارت میل نیز در نسخه‌ای پیشرفته‌تر از فایده‌گرایی، لذت‌های با کیفیت بالاتر (مثل لذت‌های ذهنی) را برتر از لذت‌های صرفاً جسمانی می‌دانست. تفاوت‌ها: ۱. فلسفه اپیکور بیشتر بر زندگی فردی و آرامش ذهنی متمرکز بود، در حالی که میل بیشتر بر ابعاد اجتماعی و سیاسی خوشی (مثل عدالت اجتماعی و رفاه عمومی) تأکید داشت. ۲. فلسفه میل در چارچوب اخلاق اجتماعی و قانون بود، اما اپیکور فلسفه‌ای بود درباره سبک زندگی و سعادت شخص.

◆ وجه افتراق فلسفه اپیکوری با مکاتب غالب یونان باستان چیست؟

تفاوت عمده اپیکوریسم با دیگر مکاتب فلسفی یونان باستان را می‌توان در تمرکز خاص آن بر خوشی (لذت) به عنوان هدف نهایی زندگی و نگرش خاصش نسبت به جهان، خدایان و مرگ دانست. در حالی که دیگر مکاتب نیز به دنبال پاسخ به سوالات مهم زندگی بودند، اپیکوریسم رویکردی منحصر به فرد و عملی‌تر داشت. اینجا چند تفاوت کلیدی را می‌گویم: الف) هدف زندگی: ۱. اپیکوریسم: هدف نهایی زندگی رسیدن به آرامش ذهنی و جسمی (لذت یا آتاراکسیا) است؛ نه لذت‌های بی‌پروای جسمانی، بلکه لذت عقلانی و نبود درد و اضطراب؛ ۲. استوییک‌ها (رواقیون): هدف فضیلت و زندگی مطابق با عقل و طبیعت است؛ آنها کنترل کامل بر احساسات را تأکید می‌کنند و خوشی را هدف اصلی نمی‌دانند؛ ۳. افلاطونی‌ها و ارسطویی‌ها: بیشتر روی فضیلت و کمال نفس تمرکز دارند؛ خوشی صرفاً نتیجه ثانویه زندگی فضیلت‌مند است؛ ۴. سکولارهای دیگر مثل سقراط: تأکید بر معرفت و حکمت بود و کمتر به خوشی توجه داشتند. ب) نگرش به خدایان و جهان: ۱. اپیکوریسم: خدایان وجود دارند اما در امور انسان دخالت نمی‌کنند، جهان بر اساس اتم‌ها و قوانین طبیعی کار می‌کند، و مرگ پایان همه چیز است (پس نباید ترسید)؛ ۲. مکاتب دیگر: معمولاً خدا یا خدایان نقشی فعال‌تر در جهان و زندگی انسان داشتند (مثل افلاطون یا رواقی‌ها که به نوعی «منطق جهان» یا «خدای عقلانی» اعتقاد داشتند). ج) نگرش به مرگ و ترس از آن: ۱. اپیکوریسم: مرگ پایان تجربه است و نباید از آن ترسید، چون وقتی هستیم، مرگ نیست و وقتی مرگ هست، ما نیستیم. این دیدگاه رهایی از اضطراب مرگ را هدف دارد؛ ۲. بسیاری از مکاتب دیگر: مرگ گاه به عنوان گذر به دنیای دیگر دیده می‌شود، یا موضوع فلسفی و مذهبی پیچیده‌تری است که ترس و دلهره را در انسان ایجاد می‌کند. د) رویکرد علمی و طبیعت‌گرایی: ۱. اپیکوریسم: بسیار متمایل به اتم‌گرایی دموکریت بود و جهان را بر اساس طبیعت و قوانین طبیعی توضیح می‌داد، بدون دخالت عوامل فراطبیعی. ۲. مکاتب دیگر: ممکن بود بیشتر به متافیزیک و مباحث ذهنی و انتزاعی بپردازند.

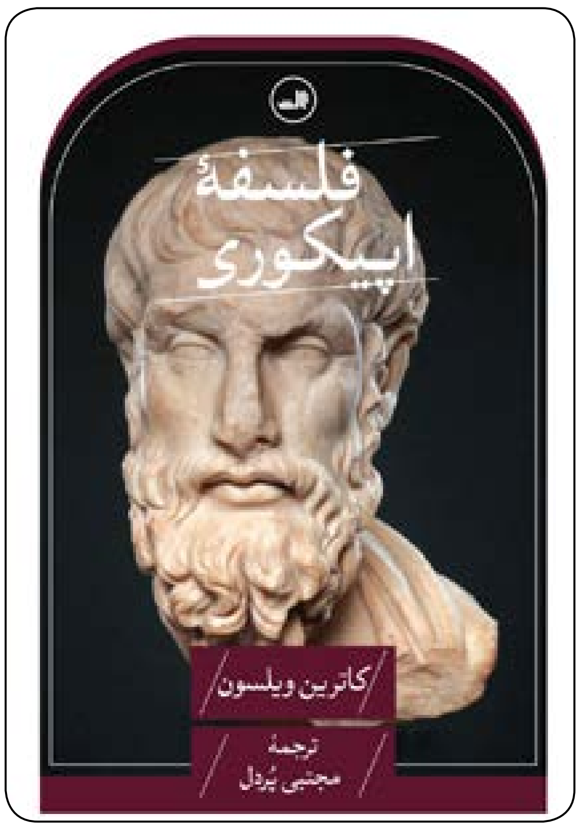

◆ طبیعت و موجودات زنده، چه جایگاهی در آموزه‌های مکتب اپیکوریسم داشت؟

در فلسفه اپیکوری، طبیعت و موجودات زنده جایگاه بنیادینی دارند، زیرا تمام دستگاه فکری اپیکور بر پایه فیزیک طبیعی و عدم دخالت خدایان در امور دنیا بنا شده است. الف) طبیعت در فلسفه اپیکوری: ۱. پایه شناخت و اخلاق: اپیکور معتقد بود که برای رسیدن به زندگی خوش و آرام (آتاراکسیا)، ابتدا باید قوانین طبیعت را شناخت. طبیعت راهنمای انسان است برای اینکه بداند چه چیزهایی لذت‌بخش‌اند و چه چیزهایی رنج‌آور. ۲. اصل لذت: طبیعت به انسان این غریزه را داده که از درد بگریزد و به لذت روی آورد. بنابراین، انتخاب‌های اخلاقی نیز باید بر اساس این معیار طبیعی صورت گیرند. ۳. طبیعت خالی از غایت: طبیعت کور و بی‌هدف است؛ هیچ طراحی یا هدف والایی در پس رخدادهای طبیعی نیست. این دیدگاه، ترس از خدایان و مرگ را از بین می‌برد. ب) موجودات زنده از نگاه اپیکور: ۱. ماتریالیسم: اپیکور باور داشت که تمام موجودات زنده، از جمله انسان، از اتم‌ها و خلأ تشکیل شده‌اند. روح و بدن هر دو مادی‌اند و با مرگ، از هم می‌پاشند. ۲. رهایی از ترس مرگ: چون روح نیز مادی است و با مرگ از بین می‌رود، پس نباید از مرگ ترسید. موجود زنده پس از مرگ، احساس یا ادراکی ندارد. ۳. هیچ حیاتی ابدی نیست: بر خلاف باورهای افلاطونی، اپیکور به روح جاویدان یا تناسخ اعتقادی نداشت. حیات محدود و طبیعی است. به طور خلاصه، در فلسفه اپیکوری، طبیعت معیار نهایی برای حقیقت و اخلاق است، و موجودات زنده بخشی از این طبیعت بی‌هدف اما قابل فهم هستند. شناخت طبیعت راهی است برای رسیدن به زندگی شاد، بی‌درد، و بدون ترس.

◆ نقش تیتوس کاروس لوکرتیوس در شرح و بسط مکتب اپیکوریسم چه بود؟

لوکرتیوس فلسفه اپیکور را به صورت یک شعر فلسفی بلند و منظوم بیان کرد که خواندن آن نسبت به متون فلسفی خشک و دشوار آن زمان، جذاب‌تر و قابل‌فهم‌تر بود. این کار به جذب افراد بیشتری به این فلسفه کمک کرد: ۱. تبیین اصول بنیادین اپیکوریسم: او به وضوح نظریات اصلی اپیکور را شرح داد؛ مثل اتم‌گرایی (تمام مواد از ذرات اتمی تشکیل شده‌اند)، طبیعت بدون ترس از خدایان و مرگ، و اهمیت لذت به عنوان هدف زندگی. این توضیحات به حفظ و انتقال اصول اپیکور به نسل‌های بعدی کمک کرد. ۲. رد خرافات و ترس‌ها: لوکرتیوس سعی کرد ترس‌های غیرمنطقی از خدایان، مرگ و جهان پس از مرگ را که مانع رسیدن به آرامش ذهنی می‌شد، با استدلال‌های فلسفی و علمی از بین ببرد. این بخش بسیار مهمی از فلسفه اپیکوری است که آرامش را به عنوان هدف نهایی معرفی می‌کند. ۳. گسترش فلسفه اپیکور در جهان روم و بعدها در غرب: با وجودی که اپیکور یونانی بود، اما لوکرتیوس به عنوان فیلسوف رومی کمک کرد تا این فلسفه وارد فرهنگ رومی و به دنبال آن در دوره‌های بعدی، در فرهنگ غربی گسترش یابد.

◆ تفاوت مکتب اپیکوریسم با دیگر مکاتب فلسفی در مقولاتی چون آزادی شخصی و حقوق اقتصادی چیست؟

اپیکوریسم: ۱. آزادی فردی یکی از اصول بنیادین است. اپیکور معتقد بود انسان برای رسیدن به آتاراکسیا (آرامش درونی و نبود اضطراب)، باید خودش انتخاب کند که چه چیزی را دنبال کند یا کنار بگذارد. ۲. آزادی در پرهیز از امیال غیرضروری تعریف می‌شود، نه در پیروی از هر خواسته‌ای. ۳. انزوای داوطلبانه (زندگی در جامعه‌ای کوچک با دوستان) برای حفظ استقلال فکری توصیه می‌شود. تفاوت با دیگر مکاتب: ۱. رواقیون: آزادی را در پذیرفتن نظم عقلانی کائنات می‌دانند. فرد باید خود را با تقدیر هماهنگ کند، نه انتخاب شخصی. ۲. افلاطونیان: آزادی از طریق عقل و فلسفه برای رسیدن به عالم مثل‌ها حاصل می‌شود، نه از راه لذت شخصی. ۳. کلبیون: آزادی را در رد کامل جامعه و دارایی‌ها می‌دانند؛ آن‌ها تندروتر از اپیکوریان‌اند. الف) اقتصاد و ثروت از نگاه اپیکوریسم: اپیکوریسم: ۱. ساده‌زیستی فضیلت است؛ ثروت تنها تا جایی مطلوب است که نیازهای طبیعی و ضروری را رفع کند. ۲. میل به ثروت بی‌پایان، عامل اضطراب است. ۳. لذت اصیل از نداشتن درد و آرامش روان می‌آید، نه از مصرف و دارایی. ب) تفاوت با دیگر مکاتب: ۱. رواقیون: ثروت بی‌اهمیت نیست، ولی ارزش آن وابسته به نقش آن در انجام وظیفه است؛ رواقیون بر بی‌تفاوتی نسبت به ثروت تأکید دارند. ۲. افلاطونیان: ثروت اگر در خدمت عدالت و نظم باشد، پذیرفتنی است، اما فیلسوف باید از آن فاصله بگیرد. ۳. کلبیون: رد کامل ثروت؛ زندگی بدون دارایی را فضیلت می‌دانند. دیوژن حتی در خمره زندگی می‌کرد! فراهم آمدن آموزه‌های اپیکور از رهگذر منتقدان رومی‌اش، در صحت آن تردید پدید نمی‌آورد؟ خصوصاً آنکه متون اپیکور در جریان فروان آتشفشان از میان رفت.

در جزئیات چرا، اما در کلیات نه. متون اصلی اپیکور بیشتر از بین رفته‌اند. منابع جانبی قابل اتکا لوکرتیوس و لائرتیوس، و منابع دارای سوگیری، منتقدان رواقی و مسیحی هستند، با این وجود، امکان بازیابی بیشتر از طریق کشف طومارهای هرکولانیوم وجود دارد. نتیجه نهایی اینکه کلیات فلسفه اپیکور روشن است، اما جزئیات قابل بازبینی‌اند.

◆ آموزه‌های مکتب اپیکوریسم در میان فلاسفه مسلمان هم جایگاه داشت؟

در سنت اسلامی، به‌ویژه میان متفکران مسلمان، اپیکوریسم (فلسفه اپیکور) جایگاه روشنی ندارد، اما نه به این دلیل که ناشناخته است، بلکه بیشتر به دلیل برداشت منفی‌ای که از آن در ادبیات کلامی و فلسفی اسلامی رایج شده است. شناخت مسلمانان از اپیکوریسم ریشه در حضور غیرمستقیم آن در منابع اسلامی دارد. متفکران مسلمان مانند فارابی، ابن‌سینا، غزالی، و ملاصدرا با آثار فلاسفه یونان آشنا بودند، به‌ویژه افلاطون، ارسطو و رواقیون. اما نام اپیکور به‌ندرت به‌صورت مستقیم در آثار اسلامی دیده می‌شود. دلیل حذف یا حاشیه‌نشینی، آن است که فلسفه اپیکور از سوی بسیاری از مسیحیان، یهودیان، و مسلمانان به عنوان لذت‌گرایی مادی و بی‌خدایی درک شده است. در فرهنگ اسلامی، واژه‌هایی مثل «دهری» یا «طبیعی‌مسلک» در توصیف کسانی به‌کار می‌رفت که به اصالت ماده و بی‌اعتقادی به معاد باور داشتند — که از نگاه فقهی و کلامی، الحاد محسوب می‌شد. نتیجه آنکه اپیکوریسم از مسیر نقد وارد سنت اسلامی شده، نه از مسیر گفت‌وگو یا هم‌افزایی. به طور خلاصه، اپیکوریسم به شکل مستقیم در سنت فلسفه اسلامی مطرح نشده یا نادیده گرفته شده، اما برخی اصولش — اگر از لایه‌های دینی‌زدایی جدا شوند — با آموزه‌های اخلاقی و عرفانی اسلام هم‌پوشانی جزئی دارند. نگاه سنتی اسلامی، اپیکوریسم را در ردیف مکاتب «دهریه» و «مادی‌گرایانه» قرار داده است.

◆ آیا آموزه‌های مکتب اپیکوریسم در زندگی امروز هم امکان وجود دارند؟ نیز چگونه می‌توان اپیکوریسم را با میانه‌روی متمدنانه همسان دانست؟

درواقع، می‌توان اپیکوریسم را نوعی میانه‌روی متمدنانه دانست، به شرطی که درست فهمیده شود — نه آن‌گونه که گاه به اشتباه با خوش‌گذرانی افراطی یکی گرفته می‌شود. در ادامه نشان می‌دهم که چگونه این همسانی قابل دفاع است. اپیکوریسم؛ هنر میانه‌روی هوشمندانه: اپیکوریسم در اصل فلسفه‌ای است برای رسیدن به آرامش روان (آتاراکسیا) و رهایی از رنج، نه در پی لذت‌های شدید و افراطی، بلکه از این راه‌ها: ۱. شناخت امیال: اپیکور امیال انسان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

طبیعی و ضروری (مثل غذا، خواب، امنیت)

طبیعی ولی غیرضروری (مثل خوراک لذیذ)

نه طبیعی و نه ضروری (مثل شهرت و قدرت)

تنها با تمرکز بر امیال طبیعی و ضروری، انسان به آرامش می‌رسد. ۲. حد وسط در لذت‌جویی: او لذت را هدف زندگی می‌دانست، اما نه هر لذتی. بلکه لذت پایدار، متین و بدون پیامد منفی. ۳. پرهیز از افراط و ولنگاری: او از زیاده‌روی در خوردن، نوشیدن، یا روابط جنسی پرهیز می‌داد، چون این‌ها اغلب موجب درد و اضطراب می‌شوند. ۴. ارزش‌گذاری دوستی، گفت‌وگو، و ساده‌زیستی: جامعه‌ای کوچک، صمیمی و خردمند را بهترین شکل زندگی می‌دانست.

«وحشی»؛ یک تجربه هیچکاکی

سکانس‌های زندان به فیلم‌های غربی شباهت داشت

بخش فرهنگی – منتقد سینما و تلویزیون با بیان این که سریال «وحشی» برای من در سه قسمت اول متفاوت و شبیه یک تجربه هیچکاکی بود گفت: از زمانی که داستان وارد زندان می‌شود، روند سریال یکنواخت، قابل پیش‌بینی و در برخی لحظات ناپذیرفتنی می‌شود.

بهزاد عشقی در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی ایرنا، درباره محتوای سریال «وحشی» که به تازگی فصل اول آن به پایان رسید بیان کرد: زمانی که سه قسمت ابتدایی سریال «وحشی» را دیدم، یک متن کوتاه مثبت درباره‌اش نوشتم. اما با ادامه یافتن سریال، نظرم نسبت به آن تغییر کرد. من اساساً آثار هومن سیدی را نمی‌پسندم، به این دلیل که دائم از آثار دیگران الگوبرداری می‌کند و فضای داستانی‌ای که خلق می‌کند اصالت ندارد و برای مخاطب باورپذیر از کار درنمی‌آید. مثلاً تصور کنید او یک فیلم وسترنی ایتالیایی می‌بیند و بعد موقعیت‌هایی از آن را در فیلمش پیاده می‌کند.

وی ادامه داد: در فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده» ساخته هومن سیدی، نوید محمدزاده (شخصیت داستان) در یک وان چوبی روی ایوان خانه‌اش در حال حمام کردن است؛ این صحنه مخاطب را یاد فیلم‌های وسترن ایتالیایی می‌اندازد. در یک صحنه دیگر، فرهاد اصلانی در حال غذا خوردن است در حالی که خواهرش را جلوی چشمش می‌کشند و او با خونسردی به خوردن ادامه می‌دهد. این ماجرا کاملاً شبیه صحنه‌ای از فیلم «خوب، بد، زشت» است که یک نفر با اشتها غذا می‌خورد و همزمان اطرافش را ویران می‌کند. من نمی‌گویم چنین خشونت‌ها و فضاهای تیره‌ای در ایران وجود ندارد، اما این میزان الگوبرداری باعث می‌شود اثر برای مخاطب قابل پذیرش نباشد. در سریال «قورباغه»، بین فضای واقعی و فراواقعی مدام نوسان داشت، بدون آن‌که هیچ جاذبه داستانی‌ای برای مخاطب ایجاد کند. شخصیت‌ها قابل فهم نبودند و مخاطب نمی‌توانست آن‌ها را باور کند.

نمایی از سریال «وحشی» ساخته هومن سیدی

عشقی با بیان این که سریال «وحشی» برای من در سه قسمت اول متفاوت و کمی شبیه یک تجربه هیچکاکی بود توضیح داد: مثلاً تصور کنید فردی بی‌گناه که زندگی عادی‌اش را می‌کند، مثل شخصیت اصلی فیلم «شمال از شمال غربی» که یک تاجر است و در یک شرکت تجاری کار می‌کند، ناگهان به عنوان یک جاسوس دستگیر و وارد فضایی ترسناک و پرمخاطره می‌شود. این بی‌گناهی که تقصیری نداشته، حالا در دل یک دنیای خشن قرار می‌گیرد و این موقعیت بار دراماتیک دارد. در «وحشی» نیز این مضمون در ابتدا خیلی جذاب بود. شخصیت جواد عزتی یا همان داوود اشرف، فردی محافظه‌کار است. آب را فوت می‌کند و می‌خورد. در اعتراضات کارگری که ابتدای داستان مطرح می‌شود، سعی می‌کند نقش فعالی نداشته باشد. اما ناخواسته وارد موقعیتی هولناک می‌شود. بخش مربوط به کشته شدن کودکان تکان‌دهنده بود.

هومن سیدی دائماً از آثار دیگران الگوبرداری می‌کند و فضای داستانی‌اش اصالت ندارد وی با یادآوری این‌که در روایت یک سریال، یکی از ویژگی‌های مهم، کنجکاو کردن مخاطب برای ادامه داستان است اظهار داشت: قسمت‌های اول «وحشی» این کار را خوب انجام می‌داد. مثلاً داستان پسر بچه‌ای که بعداً نزد پدربزرگش می‌رود و مرگ پدربزرگ خوب پیش می‌رود. اما به نظر من، از زمانی که داستان وارد زندان می‌شود، روند سریال یکنواخت، قابل پیش‌بینی و در برخی نقاط حتی غیرقابل قبول می‌شود. غافلگیری‌ها دیگر تأثیرگذار نیستند. وقتی گنده‌لات زندان یعنی کمال را می‌بینیم، با فضایی مواجه می‌شویم که شبیه بسیاری از فیلم‌های غربی، از جمله فیلم‌های آمریکایی است. در آنجا زندانیان به شکلی بسیار مبالغه‌آمیز تصویر می‌شوند؛ چیزی که در فضای ایران باورپذیر نیست و مخاطب را از داستان جدا می‌کند. سریال «وحشی» جایی که می خواهد غافلگیر کند، اقناع کننده نیست.

عشقی با اشاره به بازی نگار جواهریان بیان کرد: شخصیت وکیل با بازی نگار جواهریان در ابتدا جالب بود؛ فردی که در تمام عمرش شکست‌خورده و حالا به عنوان وکیل تسخیری مأمور نجات موکلش شده است. جزئیات دادگاه هم خوب است، اما بعدتر این شخصیت وارد فضاهای غیرقابل باور و غیرقابل همدلی می‌شود. از موکلش گله‌مند می‌شود که چرا از او تشکر نکرده است. در نهایت رفتارش بیشتر شبیه یک دادستان می‌شود تا یک وکیل مدافع؛ گویی شخصیت او منطقی ندارد، نه در منطق رئالیستی قابل درک است، نه در منطق فراواقع‌گرایانه.

این منتقد با تاکید بر این‌که برای من سریال«وحشی» به جز سه قسمت ابتدایی‌اش قابل قبول نبود توضیح داد: تقلبی بودن اثر که بارها در سینمای هومن سیدی دیده شده، دوباره خودش را نشان داد. جواد عزتی بازی خاص یا متفاوتی ندارد. نگار جواهریان نقش یک مأمور شکننده و آسیب‌پذیر را ایفا می‌کند، اگرچه نوعی روان‌پریشی در بازی‌اش هست، نمی‌تواند یک شخصیت تأثیرگذار و قابل باور بیافریند. شاید در فصل دوم سریال دوباره اوج بگیرد و بهتر شود، چون واقعاً از دیدن سه قسمت اول خوشحال شده بودم و فکر می‌کردم با یک هومن سیدی متفاوت مواجه‌ام. اما بعد دیدم باز همان مسیرهای آشنای قبلی‌اش را در پیش گرفته است.

وی ادامه داد: تقلید کردن اشکالی ندارد، الهام گرفتن از آثار دیگران بد نیست. اما شرط آن است که برداشت، خلاقانه و شخصی‌سازی‌شده باشد. به تعبیر یکی از اندیشمندان، مورخان یونانی همه‌چیز را تقلید می‌کردند، اما به گونه‌ای تقلید می‌کردند که حتی از اصل خود نیز بهتر درمی‌آمد. بنابراین مشکل من با تقلید نیست؛ مشکل آنجاست که تقلید خام، بدون تغییر و بی‌هویت از کار دربیاید. آیا آقای سیدی حتی یک بار به زندان‌های ایران سر زده‌اند؟ چون منابع‌شان درباره زندان بیشتر از متون خارجی است. در فیلم «متری شش و نیم» زندانی که روستایی به تصویر می‌کشد خیلی واقعی است. هر کدام از زندانیان تیپ‌های مشخص و قابل باوری دارند. ولی زندانی که سریال «وحشی» نشان می‌دهد ساختگی است.

به گزارش ایرنا، سریال «وحشی» سریال داستان داوود اشرف، کارگر معدنی است که به اتهام قتل دستگیر و مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند.

جواد عزتی، نگار جواهریان، احسان امانی، علیرضا ثانی فر، مهدی صباغی و محمد صابری از جمله بازیگران فصل اول «وحشی» هستند؛ بازیگران جدید این پروژه به زودی معرفی خواهند شد.

فصل اول «وحشی» طی هفته های اخیر در هشت قسمت از شبکه نمایش خانگی پخش شد.